

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

سیاسی	Political
-------	-----------

شاید تعدادی از خوانندگان محترم مضمون ذیل را قبلاً هم مطالعه نموده باشند، چون هموطن محترم منیر احمد دادجو در سایت آزمون ملی بر بعضی از قسمتهای مضمون انتقاداتی ارائه نمودند، بنابراین هردو مضمون را باهم برای مطالعه خوانندگان محترم پورتال افغانستان آزاد به نشر میسپارم. ناگفته نماند که قرار وعده به سوالات آقای دادجو در قسمت پلان تغیر لسان پر برداری اصیل افغانستان به فارسی ایران و استعمال غیر قانونی اصطلاح (افغانستانی) به عوض کلمه (افغان) در مورد قسمتی از ملت واحد افغانستان، انشاءالله در آینده روشنی انداخته خواهد شد.

ملالی موسی نظام
جون ۲۰۰۸

وزیر خارجه پولند، احساسات یا مداخله سخنی چند در مورد پیشنهاد محکمه حکمتیار

یقین هموطنان ما از طریق اخبار و تبصره ها و معلوماتی که مبصرین سیاسی و غیره ارائه نموده اند، از مسافرت اخیر وزیر خارجه پولند راتس کورسکی به افغانستان اطلاع یافته اند. آقای راتس کورسکی در دهه هشتاد میلادی یعنی در سال ۱۹۸۱ اول بار در سن ۱۸ سالگی بحیث یک خبرنگار پولندی به افغانستان مسافرت نموده است و خاطرات زیادی از نحوه مبارزات استقلال خواهانه و بی ترس مجاهدین واقعی افغانستان بیاد دارد. نامبرده از رشادت های قوماندان پناه که چند سال قبل در حالیکه مسئولیت وزارت ترانسپورت را بر عهده داشت و بصورت مرموزی ترور گردید هم خاطرات زیادی دارد. در یکی از مسافرت های نامبرده، دوست فلمبردار او راندی، هم با وی از افغانستان دیدن نموده و از جریانات جنگ عکاسی و فلمبرداری نموده است. در جریان این حوادث راندی به قتل میرسد که گفته میشود که مرگ وی از جانب حزب اسلامی گلبدین حکمتیار صورت گرفته است که این حادثه تاثیر ناگواری بر روحیه راتس کورسکی جوان میگذارد.

وزیر خارجه پولند در ۲۴ سالگی مسافرت دیگری در سال ۱۹۸۹ به افغانستان و به هرات مینماید که به تعقیب آن کتابی در زمینه رشادت ها و جانبازی های مجاهدین واقعی و سر به کف افغان به نشر میرساند. درین اثر که از مجاهدین افغان و مبارزات آنان بطور شائسته ای یاد شده است، توسط محترم عبدعلی نوراحراری تحت عنوان

« خاک اولیا» ترجمه گردیده است. راتس کورسکی درین اثر توضیح نموده است که بهترین چیز برای افغانان مجاهد و دلیر که در راه آزادی سر زمین خویش از دست غیر و تجاوز وحشیانه اتحاد شوروی سابق، سر به کف میجنگند، نوشتن درباره جنگ است که مبارزات بی امان آنان سرمشق کشور های دیگر با موقف مشابه میباشد. درین مسافرت گویا راتس کورسکی تصمیم داشته است که از احمد شاه مسعود، یکی از قوماندانان جهادی مقیم پنجشیر هم دیدار نماید که به دلالتی موفق نمیگردد.

باری امسال، بعد از سپری شدن سال های زیاد و تغیرات بنیادی جهانی، آقای راتس کورسکی به حیث وزیر خارجه پولند برای یک بازدید رسمی به افغانستان مسافرت مینماید و احساسات دوران جوانی و خاطرات سالهای جنگ و اشغال افغانستان دوباره در یاد و خاطر او زنده میگردد. نتیجتاً او از مرگ دوست فلمبردار

درین زمینه باید جنبه های مثبت و منفی مسئله رادرمورد احساسات رقیق دوران جوانی يك ژورنالست اسبق از یکطرف و وجایب و پروتوکول يك وزیر خارجه را بحیث يك دیپلمات ورزیده که از يك مملکت مستقل اروپایی چون پولند، نمایندگی مینماید، با در نظر داشت حق حاکمیت دول که در قوانین همه آنها رسمیت دارد، از جانب دیگر ارزیابی نمائیم.

اینکه راتس کورسکی جوان در دهه هشتاد میلادی با مسلک خبرنگاری ناظر و شاهد جانبازی ها و قهرمانی های ملت افغانستان در نبرد با قدرت جهانی سوسیال امپریالیزم شوروی سابق بوده و خود را دران قیام همگانی بی ملی مجاهدین، شریک و سهیم میدانند، در خور قدر دانی زیادی از وی است. ولی اگر به کنه این مسافرت رسمی که در حقیقت يك دیدار دیپلماتیک برای بهبودی بیشتر روابط فی مابین افغانستان و پولند میباشد، دقیق گردیم به نکات ضد و نقیض آتی بر میخوریم :

در عصر و زمانی که يك قطبی شدن دنیا جبراً مردم جهان را وادار به دانستن اوضاع سیاسی، اجتماعی و قسماً تاریخی ممالک مینماید، يك وزیر خارجه اروپایی چگونه اینقدر از اوضاع بیشتر از دوده مملکت میزبان، یعنی از ختم دوره داکتر نجیب به این طرف بی خبر میباشد، مخصوصاً که وی در دوران جهاد ملت افغانستان با آنها هم فکر و همراه بوده است؟؟ کسی که در مورد مجاهدین دلیر افغان کتابی برای آن ملت نوشته است، مگر نمیداند که بعد از اخراج قوای ناکام شوروی با داخل شدن سران تنظیمی به شهر کابل، چه مصیبت و بدبختی های خونباری دامنگیر ملت جنگ زده و مظلوم گردید، تا حدی که ۶۵ هزار سکنه بی دفاع شهر کابل از خرد تا بزرگ با مظالم غیر قابل باور جام شهادت نوشیدند و پایتخت زیبای افغانستان، شهر چند هزار ساله به خاک یکسان گردید..... چگونه جناب وزیر خارجه نرسید که چگونه و بوسیله کی ها، این شهر تاریخی که تا پایان عصر حکمروایی خائنین وطن فروش خلق و پرچم، ویران نگردیده بود، بعد از خروج قوای اشغالگر شوروی، به چنین ویران سرای و هشتناکی مبدل گردیده است؟؟

اگر محترم راتس کورسکی بعد از مسافرت اخیرش در سال ۱۹۸۹ مطالعاتی در مورد افغانستان داشته است، که علاقه مندی و مسلک ژورنالستی وی هر دو ایجاب چنین معلوماتی را مینماید، باید بدانند که بعد از شکست حکومت داکتر نجیب و هجوم تنظیم های جهادی به افغانستان در سال ۱۹۹۲، به عوض همکاری و تفاهم برای ایجاد يك دولت ملی و مردمی، سران تنظیم هابرای بدست آوردن قدرت و سرمایه، در رقابت و کشتار هم وطنان بیگناه و بی دفاع، آنقدر دست به جنایات بشری زدند که لکه های خون و مظالم بیشمار آن اوراق تاریخ را برای ابد گلگون و سیاه نموده است! بنابراین اگر محکمه و مجازاتی در کار باشد، باید به حکم تاریخ و واقعیت های مبرهن آن، همه آنانی که دران عصر خونبار سهم فعال داشتند، در لست سیاه جنایتکاران جنگی شامل گردند، نه اینکه یکی را محکمه نمایند و یکی را لقب قهرمانی بیخشند!!

اگر وزیر خارجه پولند که نویسنده کتابی در مورد ملت با شهامت است که به زعم وی با شکست شوروی توسط آنها، ممالک تحت تسلط آن ابر قدرت، بشمول پولند یکی بدنبال دیگر از نعمت آزادی برخوردار گشته اند، مطالعاتی در مورد مقدرات آن ملت داشته باشد، چگونه نمیداند که در راکت پرانی ها و بمبارمان های کابل حکمت یار و احمد شاه مسعود که وزیر دفاع عصر سیاه و خونباران جمهوریت ربانی بود، هرد و در مسابقات تسحیلاتی بمقابل همدیگر ید طولایی داشتند، چنانچه که در راکت پرانی های «طرفین»، شهر کابل با سکنه بی دفاع آن با میدان جنگ مغالطه گردیده و به خاک برابرد!!

محترم وزیر خارجه پولند، به حیث يك افغانستان دوست مگر نمیداند که «قتل عام افشار» که ثبت تاریخ است چگونه در غرب شهر کابل بالای مردمان شریف و بی دفاع هزاره ما از بالای کوه تلوزیون با استعمال اسلحه ثقیلی که احمد شاه مسعود به آنجا منتقل نمود، واقع گردید؟؟ مگر اوبه حیث يك دیپلمات لایق و افغانستان شناس، راپورهایبیرا که از منابع حقوق بشر و کمسیون ها و کمیته های ملل متحد بی حساب به دسترس جهانیان قرار میگیرد، مطالعه مینماید؟؟ راپور داد خواهی افغانستان «۱» را که کمیته بیطرفی در هالند به نشر رسانید هم آقای راتس کورسکی افغانستان دوست مطالعه نموده است؟؟

جلالت مآب وزیر خارجه جمهوریت پولند که از مرگ دوست دیرین خود «اندی» توسط عمال حزب اسلامی حکمتیار، دل پر خون دارد، خوب میشد که از دوست دیگرش، انجنیر «پناه» هم که از و شهامتش در همین سفر، به نیکی یاد آور میگردد، از عبدالله عبدالله که با وی در زیارت آرامگاه قوماندان احمد شاه مسعود همگام گردیده بود سراغی میگرفت، آخران دوست آقای وزیر خارجه هم به صورت مرموز «۲» ترور گردید.

در مورد بازخواست حکمتیار که وزیر خارجه پولند درخواست آنرا از حکومت کوزی نموده است، معضله و مشکل پی گیری جنایتکاران جنگی را در مجموع دربرمیگیرد که ناتوانی دولت افغانستان درین راستا از نگاه موسسات حقوق بشر و جامعه جهانی، استثنائی و غیر قابل بخشش است. گمان نکنم که در جهان مملکت دیگری موجود باشد که جنایتکاران جنگی را در کارهای اساسی و مهم دولتی راه داده و نسب نموده باشد و قوه مقننه آن قانونی را بنام «مصالحه ملی» برای عفو آنها تثبیت کند. درین مورد هم وزیر خارجه پولند باید

در مورد دیدار باربارراتس کورسکی از آرامگاه قوماندان مسعود، که علاقمندی اش را به قوماندان مذکور می‌رساند، سوال پیدا میشود که آیا وی از چگونگی کشتن مسعود به شهادت عینی محترم «مسعود خلیلی» و ارائه ویدیوی مستند اوبه جهانیان، از طریق You Tube واقف بوده است یا نه؟! از قرار داد های خنجان و جبل سراج با قوای نمبر ۴۰ اتحاد شوروی سابق چطور؟؟ بحیث یک دیپلمات خبره به یقین وزیر خارجه پلوند از چنین جریانات مهم آن دوره سیاه تاریخ واقف میباشد.

بهر حال اگر با این اگر ها و مگر ها در احوال يك ديپلومات خارجی ای افغانستان دوست «!» و طرز تفکروى ببردازیم، مثنوی هزار من کاغذ خواهد گرید. حال میبینیم که حقوق اساسی دول در مورد مداخله يك « خارجی» در امور داخلی يك مملکت دیگر چه میگوید.

نظر به تمام قوانین اساسی جهان که حاکمیت ملی و دولتی را تعیین مینمایند، همین طور که حاکمیت ملی به مردم يك سرزمین متعلق میباشد، حاکمیت و اقتدار دولتی هم هر نوع مداخله را در امور داخلی يك مملکت توسط دیگران اکیداً ممنوع قرار میدهد. اینکه يك وزیر خارجه يك مملکت دیگر در مسافرت کاملاً رسمی، از اولیای امور مملکت میزبان درخواست محکمه یکی از اتباع آنرا مینماید، جای تعجب و ناباوری میباشد. اینکه این تبعه، گلبدين حکمتيار است یا سیاف و یا ربانی و دوستم و یا هرافغان مجرم و یاغیر مجرم دیگری، از نقطه نظر حاکمیت و اقتدار رسمی يك دولت از نگاه قانون، تفاقاً نمیباشد. وزیر خارجه پلوند نه در مسافرت رسمی به افغانستان، بلکه در خارج از آن با دلائل میرهن و ارائه شواهد و مدارک میتواند در محکمه بین المللی «هاگ» داد خواه گردیده و قضیه و دعوی خویش را رسماً ارائه نماید. اگر وزیر خارجه مذکور، پرنسیپ «اعاده مجرمین» را درین قضیه در نظر داشته است، کاملاً اشتباه نموده، چون اعاده مجرمین در صورتی مورد بحث میگردد که ممالک چنین قراردادی را در برگرداندن مجرمی که از مملکت خود به مملکت دیگری فرار نموده است، رسماً امضاء نموده باشند که البته درینجا چنین بحثی بيمورد است.

با مشکلات روز افزونیکه جامعه جنگ زده و ویران افغانستان روبرو میباشد، جای تعجب است که مهمانی از دیار غیربا مداخلات غیر ضروری، دردی برآلام ملت مصیبت دیده ما می افزاید. چنانچه شنیده میشود که حزب اسلامی به مقابل درخواست محکمه حکمتيار از جانب وزیر خارجه پلوند، دست به تهدید کشتن عساکر بیگناه پلوندی زده است که هیچ رولی درین قضیه ندارند و به منظور اعاده صلح و بازسازی به افغانستان اعزام میگردند. امید می رود که وکلای وابسته به این حزب که در ولسی جرگه اخذ موقع نموده اند، این تهدید را بی اثر نموده و موجب و باعث خونریزی های بیشتری در گوشه دیگر این خاک و مردم آن نگردند.

نوت :

۱-- راپور دادخواهی افغانستان، منتشره کمیته موبوطه تحقیق و مطالعه در هالند، ترجمه داکتر سید عبدالله کاظم.

afghanistanjusticeproject.org .

۲- کتاب جدید بروس ریچاردسن تحت عنوان : AFGHANISTAN A SEARCH FOR TRUTH